

دیالکتیک مبارزه سیاسی و موازن اخلاقی

بررسی دیالکتیک مبارزه سیاسی انقلابی پرولتاریا (که یکی از اشکال مهم «پراتیک اجتماعی» است) از سونی و موازن اخلاق (اتیک)، با بطور عامتر، بررسی رابطه بین پراتیک اجتماعی و موازن اتیک، دارای اهمیت درجه اول است. شاید بدون ادای توضیحات لازم، توجه به مسئله و «اهمیت» آن برای خواننده چندان روشن نباشد.

اهمیت فقط در آن نیست که از حل درست این مسئله «رهنمودهای» علمی صحیح برای اصلاح سیک کلد عناصر انقلابی بدست می آید (چیزی که خود دارای وزن و حساسیت عظیمی است)، بلکه هم چنین از این جهت است که حل درست این مبحث «جامعه شناسی» مارکسیستی، می تواند کلید های موثر و لازم را برای پرورش انسان های طرازنویین نیز، در دسترس ما قرار دهد.

پرورش «انسان های طرازنویین» که با «نیمه انسانها»ی خوگرفته به موازن جانورانه جامعه طبقاتی، تفاوت کیفی دارند، وظیفه ای نیست که فقط با پیروزی سوسیالیسم آغاز شود. نه، ابتدا این وظیفه باز پروری انسان از همان پیدایش «حزب طرازنویین طبقه کارگر» آغاز می گردد. ما در اینجا وارد این بحث که خود وسیع و پیچیده است نمی شویم، همین قدر می گوئیم تجارب فراوان دیگر روشن ساخته است که اگر حزب طرازنویین طبقه کارگر (و با لاقول هسته مرکزی آن) از انقلابیونی تشکیل نشود که به شیوه عمل عینی و اصولی مجهز باشند، اگر هم شکست و ناکامی نصیب آن جنبش انقلابی نشود، حداقل باید چشم براه انواع عوارض و اعوجاج ها و کژرویها و کژدبسی ها (دفورماسیون) شد، چیزی که به نوبه خود فاجعه هایی دردناک برای یک یا چند نسل بیار می آورد.

چرا چنین است؟ در اینجا یک نکته فوق العاده مهم از جهت دیالکتیک عینی و ذهنی، فرد و نوع در تاریخ نهان است. لنین می گفت: «از خرد است که بزرگ

بر می خیزد». بدرستی گفته اند که این سخن یکی از تذکرات بسیار مهم لنین است. لنین، با آن اصابت نظر مارکسیستی، متوجه بود که «ماکروپروسه ها» یا «روندهای بزرگ اجتماعی» (مانند «مبارزه طبقاتی»، «تحول انقلابی»، «رهبری سیاسی جنبش و جامعه»، «ساختمان جامعه نوین» و غیره) بنوبه خود از «میکروپروسه ها» یا روندهای کوچک تر و بازهم کوچک تری مرکب است که سرانجام به «افراد» سازنده تاریخ و «شیوه عمل» آنها می رسد. اینکه این «میکروپروسه»ها، این خرده روندها، دارای چه خصلتی باشد، اهمیت هنگفتی در شکل گیری آن روند های بزرگ دارد. لذا ما بین روندهای بزرگ عینی اجتماع و خرده روند های پراتیک مبارزان انقلابی (اسلوب عمل آنها، روحیات آنها، سطح معرفت آنها و غیره)، در آزمایشگاههای تاریخ درآمییزی و پیوند روی می دهد. به عنوان تشبیه استعاره آمیز می توان گفت، اینجا جایی است که «رگ های موئین» روندهای خرد و نامرئی، محتوی خود را به شاهرگ های روندهای عینی تاریخ انتقال می دهند. تردیدی نیست که در این تأثیر متقابل، نقش مسلط و قاطع با عوامل عینی است که خود سرشت انسان ها را معین می کند، ولی به هر جهت تاثیر، تأثیر متقابل است (۱).

برای بازهم روشن تر شدن این سخن لنین: «از خرد است که بزرگ برمی خیزد» بررسی دیالکتیک و پراتیک اجتماعی سودمند است.

اتیک رفتار فردی انسان ها را بررسی می کند و پراتیک اجتماعی، اشکال مختلف فعالیت سودمند و اجتماعی لازم آنها را (مانند: تولید، مبارزه طبقاتی، تجربه و پژوهش های علمی و فنی و هنری، آموزش و پرورش و غیره). ما در اینجا از انواع پراتیک اجتماعی، مبارزه طبقاتی را که «سیاست» این طبقه یا آن طبقه را متجلی می کند، مورد توجه قرار می دهیم. چرا؟ زیرا این عرصه از همه دیگر عرصه های پراتیک اکنون به ما نزدیک تر است.

اتیک مارکسیستی (علم اخلاق) یا علم موازن رفتار افراد در مناسبات و آمیزش با یکدیگر، معیارها و میزان های «خوب و بد»، «روا و ناروا»، «پسندیده و ناپسند» را، نه برپایه ذهنیات، بلکه بر پایه عینی (سودمندی آن برای تکامل

(۱) درباره ارتباط قوانین سوسیولوژیک تاریخ با سطح نازلتر (روانشناسی و زیست شناسی و ژئوفیزیک و غیره) یعنی «زیرساز» طبیعی قوانین اجتماعی، بحث جداگانه ای ضرور است که امید است به آن در نوشته جداگانه ای بپردازم. ط

اجتماعی) روشن می‌سازد. طبیعی است که ما در اینجا برای «اتیک» و «متاتیک» بورژوازی که برای این ارزش‌ها، ملاک‌های ذهنی با ماورا، طبیعی قائل است ارزش علمی قائل نیستیم.

اما توجه پراتیک اجتماعی (و از آنجمله سیاست) به «سودمندی و ثمربخشی کار» و «هدف رس و موثر بودن» آن است. از دیر زمان، که تفکر انتزاعی بشر پدید شد، این سنووال مطرح گردید: آیا می‌توان اتیک و پراتیک، و به شکل مشخص اخلاق و سیاست را با هم سازگار ساخت؟ آیا می‌توان کاری کرد که آن کار، هم سودمند و ثمربخش و کارآرا و هدف رس باشد و هم پسندیده و نیکو؟ یعنی هم از جهت اتیک روا باشد و هم از جهت پراتیک بجا؟

در زبان لاتینی ضرب المثلی بود حاکی از اینکه «هرکس که بتواند «سودمند» و «دلپسند» را با هم همراه کند، آن شخص سزاوار هرگونه تحسینی است» (۱).

کسانی گفتند: اصل برد، پیروزی و موفقیت در کار و به نتیجه رسیدن است. برای رسیدن به «هدف» نباید از بکارگرفتن هر نوع «وسیله‌ای» پروا داشت: زیرا در عمل، همراه کردن «خوب» و «سودمند» یا محال و یا لاقبل بسیار بفرنج و دشوار است. ژژونیت‌ها و ماکیاولیست‌ها از این زمره اند (۲). ولی کسانی هم گفتند: اگر لازمه رسیدن به «هدفی» دست زدن به روش‌های خلاف وجدان، ضد اخلاقی، اسلوب‌های ناپسند، بد و نارواست، باید از آن هدف‌ها چشم پوشید زیرا عمل انسانی فقط در چارچوب قواعد اخلاقی مجاز است.

در اینجا بحث رابطه بین «هدف‌ها» و «وسایل» پیش می‌آید که ناشی از بحث قبلی است. این مطلب را فقط در مقطع تاریخی - طبقاتی آن می‌توان حل کرد. در تاریخ جوامع طبقاتی، وضع چنان بود که بین اتیک و پراتیک، از آن جمله بین اخلاق و سیاست بناگزر تضاد عمیق وجود داشت و دارد. حتی «خیراندیشانه» ترین نیات و مقاصدی که سیاستمداران بورژوازی و خرده بورژوازی آنها را مطرح می‌کنند، نه به

۱) Omne tulit punctum, qui miscuit utile dulci

۲) - مکاتب عدیده‌ای مانند «عمل‌گرایی» (پراگماتیسم) و «سودمند‌گرایی» (سنوئی لی‌تاریسم) و غیره بوسیله بورژوازی برای توجیه «فلسفی» پراتیک ضدانسانی خود «اختراع» شده است. پراگماتیسم حتی معتقد است: حقیقت یعنی سودمند و کارا در نظریات نیچه نیز پیروزی «وحشی موهور» اساس گرفته شده و او حق دارد بهر وسیله «ضد اخلاقی» متوسل شود.

علت نیت‌گوینده که می‌تواند صادقانه باشد، بلکه برحسب طبیعت خود، به شیوه‌های ضد اخلاقی نیازمند است و یا طی اجراء عملی خود و در بستر زمان به پدیده‌های ضد انسانی بدل می‌شود. چرا؟ زیرا هدف‌گذاری طبقات بهره‌کش در نظامات بهره‌کشی، حتی در بهترین حالات هسته‌ای از ستم طبقه ممتاز یا افراد متعلق به آن طبقه را بر جامعه، در درون خویش نهفته دارد و هیچگونه آرایشگری و سالوسی «اخلاقی» و حتی «حسن نیت» واقعی قادر نیست، سرانجام ماهیت ناپاکش را از افشا تاریخی نجات دهد و در همین مورد است که بجا گفته‌اند: «جهنم با حسن نیت‌ها مفروش شده است».

ولی در هدف‌گذاری‌های طبقه نوین انقلابی (پرولتاریا)، مطلب طور دیگر است. در اینجا تضادی مابین منافع فرد یا گروهی از افراد انسانی (طبقه زحمتکش) و منافع نوع بشر وجود ندارد. یعنی هدف‌هایی که پرولتاریا (از جهت اجتماعی و سیاسی) در مقابل خود می‌گذارد (مانند سوسیالیسم و کمونیسم) در ماهیت امر عبارتست از تامین منافع نوع بشر و برای نیل به این هدف‌ها نه تنها بکار بردن وسائل شریف می‌کنند، بلکه ضرور است. این مسئله ایست که می‌خواهیم نظر خواننده را به اهمیت عظیم حیاتی آن جلب کنیم و درباره آن به کوتاهی توضیح دهیم.

آری پرولتاریا از حربه‌هایی مانند «دیپلماسی»، «اعمال قهر انقلابی»، «جنگ»، «تسلیحات»، «فعالیت‌های اکتشافاتی» و انواع مبارزات بااصطلاح «غیرقانونی» و «کارمخفی» و امثال آن، استفاده کرده و می‌کند و مجبور است استفاده کند، ولی این افزارها را که خود ساخته طبقات ستمگر است علیه آن اقلیت ستمگر و غارتگری بکار می‌برد (و ناچار است بکاربرد) که به کمک این افزارها، اراده ضد انسانی خود را طی دهها قرن تحصیل کرده و کماکان می‌کند، ولی در مورد اکثریت زحمتکش (خلق، جنبش حزب انقلابی و هم‌زمان) افزارپرولتاریا چیزی جز مراعات عالی‌ترین موازین و اصول اجتماعی و اخلاقی نیست و نیاید هم باشد و اگر در این عرصه وسایل ضد حقیقت و عدالت بکار رود، نیل به هدف را یا محال می‌سازد و یا آن هدف مسخ می‌شود. اگر در این عرصه وسایل و اسالیب ضد اصولی، ضد انسانی و ضد اخلاقی دیده شود باید دانست که این امر حتما در مواردی است که بجای هدف‌های درست اجتماعی نیات و حسابگری‌های نادرست فردی به میان آمده یا

نبرد اجتماعی در راه رهایی کار از قید سرمایه، با مبارزات فردی ذهنی و شخصی که انعکاس اخلاقیات سودگرایانه جوامع کهن است، درآمیخته است. در این حالت است که باز برحسب طبیعت هدف ها، اسالیب ضد اخلاقی گاه محدود و گاه وسیع به میدان می آید. اگر رهبران انقلابی در جاده «کیش شخصیت» یا «سیطره جویی های ملی» (هژمونیسیم) پای گذارند، چنانکه تجربه مشخص تاریخ بارها نشان داده، چون این نوع هدف ها خود ضد انقلابی و ضد انسانی است، لذا ضد اخلاقی است و ناگزیر يك سلسله اسالیب ضد اصولی و ضد انسانی و ضد اخلاقی را هم با خود به يدك می کشند و نمی توانند نکشند. آنگاه دشمن طبقاتی نیز این تحول بغرنج حوادث را برای سفسطه های خود مورد استفاده قرار می دهد و با شادی مودبانه ای اعلام می دارد که ملاحظه کنید که «گهر کم از کبود نیست»، انقلابیون هم قماشى بهتر از ما نیستند و حال آنکه مخترع این شیوه ها و موجد این محیط ها در آخرین تحلیل خود اوست.

ولی انقلابیونی که در زیر پرچم جمع گرایی و جهان گرایی پرولتاری، بدون کمترین حساسگری های شخصی با ملی، مبارزه می کنند، در مقابله با خلق و جنبش و حزب و همزمان سیاسی خود هیچ روشی جز صداقت انسانی، صراحت مشی، اصولیت در قضاوت، عشق به حقیقت، مراعات اکید منطق علمی، مراعات موازن صحیح کار سازمانی، انسان دوستی پرولتاری و دیگر ارزش های والای علمی و اخلاقی نمی توانند و حق ندارند روش دیگری داشته باشند و تنها این اسلوب است که برای آنها هدف رس و کاراست. مارکس بر آن است که با پیروزی کمونیسیم روزی خواهد رسید که روابط بین کشورها برپایه عالی ترین اصول اخلاقی استوار خواهد شد، و در همین مقطع است که مارکس می گوید: «به هدف های شریف تنها با وسایل شریف می توان دست یافت». این سخن مارکس یکی از مهمترین وصایای اوست.

بعضی از مرتدان معاصر ماننده رژه گارودی از «اخلاق موضوعه» (constituee) و «اخلاق واضع» (constituante) دم می زنند و عملاً می خواهند نتیجه بگیرند که «عناصر تاریخ ساز» خود واضع اخلاقند یعنی نسبت کامل در ارزش های اخلاقی را مطرح می کنند. مارکسیسم چنین نسبت کامل در ارزش های اخلاقی را رد می کند. در «حقیقت» اخلاقی، عناصر ثابت و پایدار وجود دارد که نمی توان آنها را تنها «اخلاق موضوعه» نامید که «واضعان اخلاق» حق دارند آنها را نادیده

گیرند. این نشانه عدم درک آموزش مارکسیستی اتیک است.

به نظر نگارنده مطالب مطروحه از اهم مباحث فلسفه مارکسیستی است که ما مارکسیست های ایرانی به ویژه باید بدان توجه بسیاری معطوف داریم و لازم است آنها را عمیقاً و با اخلاص تمام درک کنیم. «درک» يك مبحث البته مانع تاثیر واقعیت های بغرنج و عینی اجتماعی در رفتار انسان ها نیست، ولی خود شعور به يك مسئله می تواند تاثیر این واقعیت را در عمل مبارزان انقلابی لااقل ضعیف کند زیرا باز هم به گفته مارکس ایده با رخنه در توده ها به نیرو بدل می شود.

اینک تصریح می کنیم توجه به این نکات برای ما مارکسیست های ایرانی به ویژه دارای اهمیت خاصی است، برای آن است که مختصات محیط اجتماعی، نیرومندی اسلوب های عمل غیرپرولتاری (غیرعلمی و ضد انسانی)، به علل مختلفی که از تاریخ و از ویژگیهای نسج کنونی جامعه ما ناشی می شود، برای اسالیب عمل مبتنی بر خودخواهی (علیه جمع گرایی) و یا ملت گرایانه (علیه انترناسیونالیسم)، میدان باز می کند.

تجارب منفی جنبش انقلابی در ایران از دیرباز، هر بررسی کننده دقیق را، که در تشریح و آناتومی پدیده تا آخر پیگیر باشد، به مسئله اهمیت «سبک عمل» افراد بویژه هسته های مرکزی سازمان های انقلابی متوجه می سازد.

لنین می آموزد که حزب طرازنوین طبقه کارگر در حکم «زیربنا» و سیاست انقلابی آن حزب در حکم «روینا» است. بدون يك زیربنای محکم، نه داشتن يك سیاست صحیح شدنی است و نه اگر چنین سیاستی هم وجود داشته باشد قابل اجرا. یا بطور پی گیر قابل اجرا است.

به همین جهت مسئله ایجاد يك زیربنای محکم تشکیلاتی، به مثابه شرط مقدم اجراء پیروزمندانه يك سیاست انقلابی پرولتاری، وظیفه درجه اول است. ایجاد يك زیربنای محکم تشکیلاتی یعنی ایجاد آنچنان سازمانی که در آن موازن لنینی زندگی حزب و رهبری آن (مانند مرکزیت دموکراتیک، رهبری جمعی و مسئولیت فردی، وحدت تئوری و پراتیک، انضباط یکسان در صدر و ذیل، اتوریته ارگان ها در عین امکان بروز ابتکار مبارزان، وحدت اراده و عمل، ادامه کاری در مبارزه و سازمان، پرورش کادر حرفه ای انقلابی، استواری اصولی و نرمش عملی و غیره) اجراء شود. لنین

مسئله «سازمان طراز نو» را «آغازگاه» هرگونه پیشرفتی در مبارزه می‌شمرد. این موازین و اصول که لنین آنها را موازین حزب طراز نوین شمرده صدرصد اخلاقی و انسانی و انقلابی و ناشی از اتیک و سیاست پرولتری است و کوچک ترین ارتباطی با شیوه زنی، حسابگری های شخصی، تفرقه اندازی، بندبازی های شعبده گرانه، سفسطه گری، دسته بندی، ذهنی گری در قضاوت و عمل، تحمیل تمایلات شخصی، خدعه و سالوسی و دیگر انواع موازین «سیاست بورژوایی» ندارد. کاربست آنها ولو در مقیاس کم برای حزب انقلابی که باید اعتماد افراد و توده ها را جلب کند، مهلك است. ما مارکسیست ها «واعظ» نیستیم و به عمل عبث و سالوسانه «پند و اندرز» نمی پردازیم، ولی برای روشنگری و بذرفاشانی انقلابی و طرح انقلابی و بموقع مسائل اجتماعی، اهمیت قائلیم و بدون آنکه در تاثیر آن غلو کنیم، برآنیم که طرح صریح و صحیح يك مسئله اجتماعی، محمل و پیش زمینه لازم حل درست آن را فراهم می کند و آنچه که گفته ایم تنها در این مقطع و با این هدف است. به دیگر سخن تکیه ما بر روی منطقیّت، اصولیت و اخلاقی و انسانی بودن اسلوب و سبک عمل در مبارزه اجتماعی ناشی از نوعی «احساسات باقی اخلاقی» و «مُرایسم» بورژوایی پوچ و بدون محتوی نیست، بلکه تنها از آنجا بر می خیزد که بدون چنین سبکی حزب انقلابی به دلایلی که برشمردیم بنا شکست می خورد یا دچار پی آمد های منفی و بفرنج می شود و لذا همین واقع گرایی اجتماعی و انقلابی، عشق به پیروزی در نبرد سیاسی است که ما را به تصریح های یاد شده وامیدارد، به ویژه در دورانی که نسل نوینی از انقلابیون بیش از پیش وارد عرصه مبارزه اجتماعی می شوند (۱).

مجله «دنیا» شماره ۱۲، اسفندماه ۱۳۵۶

(۱) در کشورهای سوسیالیستی مسائل تنوریک «سیاست و اخلاق»، «رابطه نیت و هدف» مسئله «اسلوب کار و اهمیت آن در شکل اندازه گیری سیاست» و پیوند بین لایه «اجتماعی» و لایه «روانی» مورد توجه است و این امر برای نگارنده مشوقی بود که نتیجه گیریهای خود را با اطمینان بیشتری در این زمینه مطرح سازد. ط